

بی انصاف‌ها، چند نفر به یک نفر!؟

در خبرها خواندم که چهار نفر دیگر از زندانیان اهل تسنن را که به اتهام قتل روحانی ملامحمد شیخ الاسلام نماینده سنی کردستان در مجلس خبرگان رهبری به اعدام محکوم شده بودند، از سایر زندانیان جدا کرده و برای اجرای حکم به قرنطینه فرستاده‌اند و چه بسا این نوشته هنگام رؤیت نوبت نوبت نوشداروی بعد از مرگ سهراب باشد! حکم اعدام چهار نفر دیگر به تأیید دیوان عالی کشور رسیده و فعلاً در صف اعدام‌اند! البته در دی ماه ۱۳۹۱ نیز شش نفر از این پرونده پس از سه سال و نیم زندان و شکنجه اعدام شده بودند و در حال حاضر ۲۵ نفر دیگر از زندانیان عقیدتی اهل تسنن در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای قاضی مقیسه و همدیفانش به اتهام «محرابه و افساد فی الارض» در ردیف‌های بعدی اعدام قرار دارند!

دستگاه قضائی برای تسویه مخالفین سیاسی البته دستاویزهایی مثل: اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، محاربه و فساد فی الارض و امثالهم دارد، اما برای شرعی جلوه دادن بسیاری از احکام اعدام، مسئله «قصاص» را مطرح می‌کند، در حالی که قانون قصاص برای متوقف ساختن چرخه انتقام‌گیری‌های فزاینده، که در دوران جاهلیت میان قبایل عرب معمول بوده، مقرر گشته تا با عفو و گذشت، و اگر نه، اکتفا به یک جان در برابر یک جان، صرفنظر از مقام و موقعیت او، مقرر شده است و در این حکم، جان رهبر، چه رسد به نماینده مجلس، با جان پائین‌ترین شهروندان مساوی است و زیاده‌روی در کشتن به بهانه تشکل مخالفین و به منظور ایجاد رعب و وحشت میان ناراضیان و معترضین به تبعیض از اهل تسنن، دقیقاً بازگشت به دوران جاهلیت پیش از اسلام و نقض آشکار قصاص و نادیده گرفتن روح لطیف و جان‌پرور آن است که قرآن قصاص را نه اعدام، بلکه حیات شمرده است (بقره ۱۷۹).

مدعیان امامت و عدل علوی گویا وصیت آن امام را که نقل مجالس عزا و سوگواری همیشگی‌شان در ایام شهادت بود، اینک در نشئه قدرت از یاد برده‌اند که پس از عفو ضارب خود، به بازماندگان صاحب حق قصاص فرمود:

مبادا که پس از کشته شدن من به جان مردم بیفتید و مرتب بگوئید رهبر کشته شد، رهبر کشته شد! بدانید جز قاتل من کسی نباید کشته شود، اگر من از ضربه او کشته شدم، فقط یک ضربه به او بزنید و مبادا مثله‌اش کنید (شکنجه دهید) که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «از مثله کردن پرهیزید حتی نسبت به سگ درنده» (نامه ۴۸ نهج البلاغه).

امامی که ادعای پیروی از او را می‌کنند، می‌گفت: قصاص برای ممانعت از خونریزی مقرر شده است (القصاص حقنا للدماء- حکمت ۲۵۲) نه تشدید آن، می‌گفت دستگاه قضا اسیر دست اشرار (چماق سرکوب مخالفین) است و در آن به هوای نفس (نه حکم قانون) عمل و دنیا را به آن طلب می‌کنند (عهدنامه مالک اشتر)، و در اعتراض به مدعیانی (همچون قاضی مقیسه‌ها) که بی هیچ صلاحیت داور بر کرسی قضا نشسته‌اند فرمود:

«خون‌های به ناحق ریخته شده از جور او فریاد می‌زنند و میراث‌های به ناحق مصادره شده از ظلم او می‌نالند. نزد خدا شکوه می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و در ضلالت می‌میرند» (خطبه ۱۷)

این هشدار آن الگوی عدالت را نیز برای مدعیان امامتش یادآوری می‌کنم:

«پرهیز از خون! و خونریزی به ناحق. که هیچ عاملی در کيفر الهی، تبعات اجتماعی، زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت، مؤثرتر از خونریزی به ناحق نیست و خداوند سبحان داور میان بندگان را از خون‌هایی که به ناحق از یکدیگر ریخته‌اند آغاز می‌کند، پس (پایه‌های) سلطه خویش با ریختن خون به ناحق تقویت مکن که چنین شیوه‌ای نه تنها موجب تضعیف و سستی حکومت، بلکه عامل زوال و انتقال آن (به نظامی دیگر) می‌شود.» (عهدنامه مالک اشتر)

عبدالعلی بازرگان

۲۵ خرداد ۱۳۹۳ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۴